



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۵	تاریخ	۱۴۰۳/۰۸/۰۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	تقریب استدلال				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحث ما در استدلال برای اثبات حجیت خبر واحد به آیه نفر است که فرمود:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱

شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند [و طایفه‌ای در مدینه بماند]، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند، و خودداری کنند!

تقریب استدلال

عمده استدلال به این آیه برای اثبات حجیت خبر، استدلال به ذیل آیه است که می‌فرماید: ﴿وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. صدر آیه، مربوط به تفقه است که می‌فرماید لازم نیست که تمام مؤمنین به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برسند یا به عاصمه اسلامی برسند تا در دین تفقه کنند؛ بلکه کافی است جمعی از هر قومی، برای تفقه بروند و بعد نزد قوم خود برگردند؛ آن وقت این قسمت، شاهد ماست که می‌فرماید: ﴿وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. استدلال به مقطع ذیل این آیه، دو مقدمه دارد:

مقدمه اول این است که این آیه، دلالت بر وجوب حذر هنگام انذار منذر دارد به صورت مطلق دارد؛ یعنی هرچند انذار منذر، موجب حصول علم به عقاب نشود. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، مترتب بر «وَلْيُنْذِرُوا» شده است؛ چه اینکه این انذار، موجب حصول علم بشود و چه اینکه این انذار، موجب حصول علم نشود.

مقدمه دوم این است که وجوب حذر، هنگام انذار منذر، حتی در صورت عدم حصول علم به خبر، ملازمت با حجیت دارد.

پس در مقدمه اول باید اثبات شود که آیه، دلالت بر این وجوب حذر، هنگام انذار منذر مطلقاً دارد؛ یعنی اگر چه موجب حصول علم نشود. مقدمه دوم، اثبات تلازم، بین آنچه در مقدمه اول ثابت می شود، با حجیت خبر است. اگر این دو مقدمه ثابت شود، آیه دلالت بر وجوب حذر، در هنگام انذار منذر دارد.

انذار، یعنی خبر ترتب عقاب آوردن برای احکام یعنی اگر شما به این احکام عمل نکنید، از سوی خداوند عقاب می شوید؛ به عبارت دیگر، انذار یعنی خبر از احکام الزامی و معنای الزام آور بودن، به معنای عقاب آور بودن حکم در صورت مخالفت است. اگر اخبار از حکم الزامی نباشد، انذار نیست.

بنابراین، برای اثبات دلالت آیه بر حجیت خبر، دو مطلب باید اثبات شود؛ یکی دلالت آیه بر وجوب حذر و دیگری تلازم بین وجوب حذر و حجیت خبر. ابتدا به تلازم بین وجوب حذر و حجیت خبر می پردازیم.

تقریب تلازم بین وجوب حذر و حجیت خبر

تلازم بین وجوب حذر و حجیت خبر را در سه بند تقریب می کنیم:

بند اول اینکه اگر خبر حجت نباشد، تنجز واقع بر آن مترتب نمی شود. در گذشته گفتیم که معنای حجیت، تنجیز واقع است؛ لذا اگر خبر، حجت باشد، واقع منجز می شود.

بند دوم اینکه اگر واقع منجز نشود، احتمال ترتب عقاب بر مخالفت از بین می رود.

بند سوم اینکه اگر احتمال عقاب وجود نداشته باشد، حذر واجب نیست؛ زیرا معنای حذر، پرهیز از مخالفت است. حال ترتیب این مقدمات را تغییر می دهیم و از آخر می گوئیم اگر حذر واجب باشد، باید احتمال عقابی وجود داشته باشد و اگر بخواند احتمال عقابی وجود داشته باشد، باید واقع منجز شود و اگر واقع بخواند منجز شود، باید انذار، حجت باشد؛ یعنی خبر مخبر، حجت باشد؛ زیرا حجیت است که واقع را تنجیز می کند.

تقریر اثبات دلالت آیه بر وجوب حذر از انذار منذر به صورت مطلق

تقریب دلالت آیه بر وجوب حذر، این است که آیه بر مطلوبیت حذر دلالت دارد. مطلوبیت حذر، ملازم با وجوب حذر است؛ زیرا اگر احتمال عقاب بعد از انذار منذر وجود نداشته باشد، وجهی برای مطلوبیت حذر وجود ندارد. حذر به این دلیل مطلوب است که اگر حذر صورت نگیرد، عقاب در پیش دارد و از آنجایی که ترک حذر، موجب عقاب می شود، نشان می دهد که حذر، واجب است.

اما اینکه آیه، دلالت بر مطلوبیت حذر دارد، نیاز به تقریب دارد. برای روشن شدن این تقریب، ابتدا لازم است به این نکته توجه شود که در محل خود گفته ایم مبنی بر اینکه لفظی که از متکلم صادر می شود، یک دلالت تصویری دارد و یک دلالت تصدیقی. دلالت تصویری، آن معنا و صورتی است که هنگام شنیدن لفظ، در ذهن ما منعکس می شود. همین که شما لفظ

«ماء» را بشنوید، معنای آن در ذهن شما می‌آید. این دلالت تصویری است. از این جهت که اثر شنیدن لفظ، تصور معناست، لذا به آن دلالت تصویری می‌گویند. اما چنانچه گویند بگوید: «آب می‌خواهم»، در این جمله علاوه بر اینکه معنای «آب» و «می‌خواهم» در ذهن شما می‌آید، یک دلالت دیگری وجود دارد که دلالت تصدیقی است. به نظر ما، سه دلالت تصدیقی وجود دارد. استاد شهید رحمته الله علیه و میرزای نائینی رحمته الله علیه و این مدرسه، دو دلالت تصدیقی برای کلام هر عاقل ملتفت در نظر گرفته‌اند. دلالت تصدیقی، یعنی دلالت بر مراد.

یک تصور معنا وجود دارد که از شنیدن لفظ ناشی می‌شود و یک دلالت تکلم بر مراد متکلم وجود دارد که به آن دلالت تصدیقی می‌گویند؛ زیرا این دلالت، متوقف بر تصدیق به اراده چنین معنایی است؛ یعنی تصدیق می‌کنیم که متکلم، چنین معنایی را اراده کرده است و صرف تصور نیست. کلام متکلم، بر سه نوع اراده دلالت دارد که به آنها، سه نوع دلالت تصدیقی می‌گوییم که البته مرحوم میرزا رحمته الله علیه و استاد شهید رحمته الله علیه به دو دلالت تصدیقی اشاره می‌کنند: یکی اراده متکلم در القای معنا به ذهن مخاطب است که به آن، اراده تفهیمیه گفته می‌شود و دلالت آن نیز دلالت تفهیمیه نام دارد. اراده دیگر، اراده جدی است؛ یعنی آنچه متکلم تفهیم کرده، همان را اراده کرده باشد. ممکن است که متکلم، اراده تفهیم به مخاطب داشته باشد؛ اما آن معنایی را که با تکلم در ذهن مخاطب القاء می‌کند، مرادش نباشد که در این صورت عدم تطابق بین دلالت تفهیمی و دلالت جدیه است.

به نظر ما، قبل از این دو اراده، یک اراده دیگری وجود دارد و آن، اراده استعمال لفظ است؛ زیرا لفظی که از متکلم صادر می‌شود، گاهی به صورت غیر ارادی است؛ مانند لفظ صادر شده از شخص خواب یا غافل که دلالت تصویری دارد و معنای الفاظ در ذهن مستمع می‌آید؛ اما دلالت بر اراده استعمال وجود ندارد. گاهی متکلمی، اراده استعمال دارد؛ اما اراده تفهیم ندارد؛ مانند کسی که برای حفظ شعری، مرتب آن را تکرار می‌کند که اراده تفهیم ندارد؛ لذا اراده اول، اراده استعمالیه است که ممکن است اراده تفهیمیه وجود داشته باشد و ممکن است اراده تفهیمیه وجود نداشته باشد و تنها اراده استعمالیه باشد. همین که متکلم از روی عقل و شعور، کلامی را انشاء می‌کند، اولین دلالت تصدیقیه، دلالت بر اراده لفظ در معناست. سپس دلالت بعدی این است که این اراده استعمال لفظ در معنا، به قصد تفهیم باشد. اگر دلالت تفهیمی نیز در کلام متکلم وجود داشته باشد، گاهی دلالت جدیه وجود دارد و متکلم می‌خواهد همان معنا را به ذهن مخاطب تفهیم کند و گاهی نیز دلالت جدی وجود ندارد؛ مانند آن مثال معروف که کسی درب می‌زند و می‌گوید «آقا در خانه هست؟» و آن شخصی که به پشت درب می‌آید می‌گوید که «آقا اینجا نیست». مخاطب این را می‌فهمد که آقا در خانه نیست؛ اما مراد گوینده این بود که آقا پشت درب نیست؛ در این مثال، مراد تفهیمی با مراد جدی، متفاوت است. در موارد توریه نیز همین است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] در مزاح، مراد جدی وجود دارد و متکلم، تفهیم مطلب را اراده می‌کند؛ اما داعی تفاوت دارد.

پس از روشن شدن این مطلب، باید گفت که در اینجا گفته می‌شود آیه می‌فرماید: ﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾، «لعل»، برای انشاء ترجی وضع شده است. اگر بگوییم این دلالت تصویری، با دلالت تصدیقیه مطابقت دارد، یعنی مراد متکلم هم ترجی و امیدوار بودن است، در خداوند متعال معقول نیست؛ زیرا امید برای کسی است که علم به نتیجه و عاقبت نداشته باشد؛ لذا این انشاء ترجی که مدلول تصویری است، نمی‌تواند از داعی ترجی در دل متکلم کشف کند؛ یعنی کشف از دلالت تصدیقه داعی ترجی

نمی‌کند؛ لذا چون داعی ترجی از خداوند معقول نیست، باید گفت که بر ملازم با داعی ترجی که مطلوبیت است، دلالت می‌کند. در نتیجه باید گفت که نزد خداوند، حذر در هنگام انداز مندر، مطلوب است. مطلوبیت حذر برای خداوند نیز به معنای وجوب است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] مطلوبیت برای خداوند، همیشه وجوبی است؛ مگر اینکه خود خدای متعال، اجازه بر ترک مطلوب خود بدهد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین